گزارش خبر
NEWSREPORT

کد خبر: ۴۷۳۶۰۱
دوشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۳ ۱۷:۳۱

یادداشتی از علیرضا شهسواری‌فرد

جیغ آدمی، آواز بُز، تراگودیای هستی..!

انسانی که به تماشای یک نمایش نشسته یا فیلمی را روی پرده ای عریض می‌بیند و یا مشغولِ خواندن کتابی در اغتشاشِ زندگیست،در حقیقت به دنبال چیست؟

به گزارش خبرنگاران گروه فرهنگ، هنرو رسانه گزارش خبر، علیرضا شهسواری‌فرد فیلمساز و منتقدسینما و تئاتر در یادداشتی به نقد نمایش "جیغ بز" پرداخته و آورده است: انسانی که به تماشای یک نمایش نشسته یا فیلمی را روی پرده ای عریض می‌بیند و یا مشغولِ خواندن کتابی در اغتشاشِ زندگیست،در حقیقت به دنبال چیست؟

اینکه آیا زندگی نیازموده را ارزش زیستن هست یا نه؟

نیچه و اراده معطوف به قدرت یا به قول نمایشِ جیغ بز،اراده معطوف به زمان کدام سوال از بیشمار سوال های بنیادین انسان را،پاسخگوست؟

چه چیزی قادر است،استیصال بشر را پس از پشت سر گذاردن صدها فیلسوف،روانشناس،نظریه پرداز،فیزیکدان و...بهبود ببخشد؟

در جایی از پرده اول به سقراط و شیوه بلاغت او که همواره با سوالات زیادی همراه است اشاره می‌شود (که سقراط در عصر خود بخاطر نوع بحث کردنش لقب خرمگس گرفته بود) و همین شیوه سوال در سوال شالوده و فرم نمایش را می‌سازد.

جیغ بُز روایتگرِ خانواده ای سوگوار است که برای فراموش کردن غمی که بر تمام زندگی‌شان سایه افکنده،قصد سفر کرده اند.

سفری که گرچه به ظاهر بیرونی اما برای یک مخاطب که حرفه اش تَفَهُمِ زبانِ صحنه است تداعی گر سفری به اعماق خویشتن است.

سفری که در آن هرکس اسم جدیدی از نمایشنامه های کلاسیکِ شکسپیر یا میگل سروانتس و ...،با توجه به شباهتِ زیستی که داشته،انتخاب میکند تا به نوعی از کاراکتر اصلی و سوگوارش فرار کند؛الگویی که نویدِ توازی و تقارن ابتدا و انتها را می‌دهد.

سفر با خوردنِ گیاهی به نام "جیغِ بُز" آغاز می‌شود و دیری نمی‌پاید که وجوهاتی از اعضای خانواده را می‌بینیم که برچسب هایی از انواع اختلال های روانی با ارجاع به نظریه های فروید و آلفرد ادلر را به هم نسبت می‌دهند.

در پرده اول عدم انضباط در میزانسن ها،سادگی چینش اکسسوار و آزادی بازیگران،کنترپوانی را ایجاد کرده که این ترس را در دل تماشاگرِ بخت برگشته می‌انداز که مبادا یکساعت و بیست دقیقه دیگر از عمرش را باخت بدهد اما در همین حین با شکست دیوار چهارم این سوال توسط چند پرسوناژ اصلی از تماشاگران،عرصه پیش داوری را بر آن ها تنگ میکند؛

که چرا به تماشای این ماجرا نشسته اید؟

به دنبال چه هستید؟

دشت بیکرانِ پرده دوم نمایش که خبر از سفر اعضای خانواده به جهانی غیر از آن جهنمی که یک مُشت از عدم بی‌خبر در آن زیست می‌کنیم،میدهد را تقابل مزدوجِ کاراکتر ها با شروع بحث های اساسی راجع هستی و نیستی،مرگ و زندگی،تولید مثل و بقا و ... لاله زار می‌کند.

اینکه بشر از چه می‌ترسد؟مرگ پایان ماجراست؟چه چیزی به این کرختِ کش دارِ زمان معنا می‌دهد؟

هستیِ بینِ دو نیستیِ تولد و مرگ حقیقت دارد؟

اینکه وجود مقدم است یا کارکِرد؟هدف یا لحظه؟

در پرده دوم شاهد شکست قوائد تئاتر مدرن هستیم؛

شاهد ارجاعاتی به کارگردان های معاصر و فستیوال های فیلم از جمله اسکار.

پرده دوم آش شله قلمکاری از هر فکریست که از ذهن مولف گذر کرده و بدون هیچ فیلتری اعمال شده.

یک آشفتگی عمدی با نیت تطابق عناصر متمایز آن از طریق تاکید مشابهت های مشترک.

پرده سوم در بی پاسخیِ محض به سوالات پرده دوم آغاز می‌شود.

در پرده سوم توازی بازگشت از سفری که در پرده اول انتظارش در مخاطب ایجاد شد،محقق نمی‌شود و اینکه الگوی بسط متن از الگوی ابتدا،انتها پیروی نمی‌کند،احساس منتقدی که منتظر قافیه و وزن در متن است را خدشه دار می‌کند.

نتیجا "جیغِ بز" تلاشی جاه طلبانه برای دست درازی کردن و به چالش کشیدن مفاهیمیست که باید دوباره مورد ارزیابی قرار بگیرند.

جیغ بز همواره بسیار مخاطره آمیز است،ولعِ نویسنده برای بحث و اظهار نظر در مورد مفاهیم که گاهی مضمون اصلی را چند پاره می‌کند،توی ذوق می‌زند.

این نقد با اگاهی نگارنده از بررسی صرف محتوا و متن نوشته شده،چرا که به عقیده نگارنده نقد فرمال(با این فرض که محتوا و فرم را از هم جدا بدانیم)در این زمانه ای که در آن زیست می‌کنیم تلاشی خودنمایانه و بیهوده است.

ما بیش از هر زمان دیگری نیازمند تولید مفاهیم و پرسش های اساسی در رابطه با انسان،خدا و جهان هستی،هستیم.